

راه موسوی، چاه توده!

19 خردادماه 1388

ما ایرانیان قلب های داریم مالمال از عاطفه و احساس، روح و روانی داریم بسیار حساس و مملو از عشق و کینه های متغیر، از اینرو براستی آفریدگار شعار هستیم و شعر، این روی روحیه ما با روزگار سرد و خشک فرا صنعتی و سازمان یافته که در آن بسر می بریم خوانائی چندانی ندارد.

روی دیگر شخصیت ما ایرانیان، اما، خردورزی و بینش پروری است، ایران مهد ریاضی و پزشکی بوده و هست، از روی فکر و اندیشه عمل می کنیم، حساب و تناسب می دانیم، محاسبه می کنیم، حساب داری و البته حساب سازی را هم بلدیم! از این رو می توانیم در دنیای امروز سری در بین سرها داشته باشیم و حرفی برای گفتن و توان و توشه ای برای پیش رفتن!

با این مقدمه می خواهم برسم به "انتخابات" در چارچوب های تنگ نظام جمهوری اسلامی که سه روز دیگر اولین مرحله اش در ایران برگزار می گردد.

این "انتخابات" آزاد، دمکراتیک و بیان کننده خواست، اراده و آرای عموم مردم ما نیست و بهترین شیوه برخورد با آن تحریم فعال بر پایه ارائه برنامه های حداقل مطالباتی برای یک انتخابات واقعی و بکارگیری افکار عمومی برای تحمیل آن به حکومت می باشد.

آیا این نظر به معنی این است که تحریم کنندگان "احساس و عاطفه" و "خرد و بینش" خود را برای تحلیل لحظه به لحظه "انتخابات" بکار نمی گیرند و نسبت به نتایج و پیامد های آن بی تفاوت هستند؟ بهیچ وجه، هدف تحریمیون شکستن میله های قفس "ولایت مطلقه فقیه" و فرا رفتن از خط قرمزهای نگهدارنده حاکمیت غیر مردمی است، نیاز به آرا همین نیروی گسترده اجتماعی است که "نامزدهای انتخاباتی" را وا می دارد که برای جلب آرا و گرفتن "پُز" ترقی خواهی از روی برنامه های سیاسی و اقتصادی تحریمیون مشق بنویسند.

در میان چهار نامزد "انتخاباتی" که از سوی شورای نگهبان نظام صالح برای کرسی ریاست جمهوری تشخیص داده شده اند، میر حسین موسوی ویژگی خاصی دارد و آن این است که بعد از بیست سال سکوت و حضور در پشت پرده و چرت زدن در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی فرهنگی، به یکباره تنها در دو ماه دارای ستاد تبلیغاتی و بلندگو و ردای سبز و میلیاردها تومان پول برای

تبلیغات و سفر و این همه طرفدار شد !!
به کارزار که می نگری، شاهد دسته ای از بازنشستگان سپاه و وزارت اطلاعات و تواب ها و تواب سازان و خبرچینان و همکاران بازجوهای شکنجه گاه های اوین هستی که از هر سوراخی بدور او حلقه زدند و برایش سینه چاک می کنند و نیز بسیاری از کسانی که نه از حب موسوی که از بغض احمدی نژاد، ابراز احساسات می کنند.
میر حسین موسوی، بر دو موج سوار شده است یکی موج تنفر از احمدی نژاد در داخل کشور و دیگر موج تحمل ناپذیری احمدی نژاد در دنیای غرب.

منتفع کردن میر حسین موسوی در موج سواری، اما پایه و اساس عقلی ندارد. چرا؟

- موسوی با پرچم سبز سیدی آمده است، در حالی که مسئله اصلی مبارزه مردم با رژیم مذهبی، جدائی دین از حاکمیت است؛ حذف رنگ های سرخ و سپید از پرچم موسوی بیشتر نشانه بازگشت وی به شعار "حزب فقط حزب الله" است تا ژست پذیرش تنوع و کثرت گرائی سیاسی؛

- ایراد موسوی به احمدی نژاد این است که از مراجع مذهبی قم حرف شنوی ندارد، در حالی که خواست عمومی مردم این است که نفوذ روحانیت در دولت کمتر شود. نمونه آن مسئله حضور زنان در میدان های ورزشی بود که احمدی نژاد دستور آن را داد ولی برخی از روحانیون فریاد وا مسلمانا سر دادند و مانع شدند؛

- موسوی از پشتیبانی رئیس مجلس فوق ارتجاعی خبرگان بهره مند است و با وی در مجمع مصلحت بیست سالی است که هم راه، ولی احمدی نژاد مورد غضب و خشم رفسنجانی که وی را به محاکمه شدن تهدید کرده است. (جالب اینکه در "انتخابات" قبل رفسنجانی در اعتراض به تقلبات به آسمان و خدا پناه برده بود و در این دوره زمینی شده، به قوه قضائیه نظام رو آورده است !)

- موسوی می گوید که در بیست سال گذشته احساس خطر برای نظام نمی کرده، اما حالا برای نجات آن آمده است. به عبارت دیگر رژیم در بیست سال گذشته می توانسته مبارزات مردم در مخالفت با رژیم را سرکوب و یا منحرف کند و با آمدن احمدی نژاد، عنان نظام از کف رفته و باید دوباره سکوت گورستان را برقرار کرد؛

- موسوی از افشاگری های محدود و یک جانبه احمدی نژاد برآشفته شده است و می گوید بزرگان نظام از جمله هاشمی رفسنجانی و فرزندان، هتک حرمت شده اند در صورتی که مردم بدرستی می گویند که احمدی نژاد به آنچه در مورد معرفی مفسدان درشت و مافیای چپاول گر گفته بدرستی تمام و کمال عمل نکرده است؛

- موسوی تحولات مختصر در دستگاه های حکومتی توسط احمدی نژاد را

فروری حکومت می بیند، در حالی که مردم فریاد می زنند باید در کشور تغییرات بنیادین در نظام حاکم صورت پذیرد؛

– موسوی از قانون اساسی دفاع می کند، آنرا میراث خمینی می داند و برنامه ای برای تغییر این قانون ندارد، در حالی که مردم خواهان تغییر قانون اساسی از طریق یک همه پرسی هستند؛

– موسوی از دهه سیاه 60، از کشتار 67، از ادامه جنگ خانمانسوز، از سرکوب احزاب که بقول او “چه ها که بر سر مردم نیآوردند”، از جیره بندی ها، از فرستادن دانش آموزان به روی مین های که 36000 کشته از آنها بجای گذاشت و زندان ها و شکنجه ها و محاکمه های چند دقیقه ای، اعتراف گیری های تلویزیونی، اعدام های و بگیرو ببندها و تیغ کشیدن ها بروی سر و روی زنان وجوانان توسط مزدوران وزارت کشورش، از انقلاب سیاه ضد فرهنگی که هزاران دانشجو را از ادامه تحصیل و فعالیت صنفی محروم کرد و از هزینه 1000 میلیاردی که ادامه جنگ به کشور تحمیل کرد واز این همه بدبختی در دهه 60 به عنوان “اداره و مدیریت موفق کشور در زمان جنگ توسط دولتش” دفاع می کند! و وقتی احمدی نژاد یکی دو ورق از آن همه خیانت و جنایت را در مقابل دید مردم گرفت بی تابی و دل لرزه و آشفتگی از سرتا پای موسوی مشهود بود. لیکن مردم خواهان این هستند که نه یکی دو برگ از این پرونده های خیانت و جنایت ، بلکه تمامی این دفتر های خونین و چرکین در دهه 60 و بعد از آن در معرض قضاوت همگانی قرار گیرند؛

– موسوی برنامه اقتصادی روشنی ندارد. اطلاع دقیقی هم از آنچه در اقتصاد ایران می گذرد ندارد. بیست سال مشغول نقاشی سوررئالیستی بوده است و با خواب آلودگی همان نسخه های اقتصاد کوپنی دهه 60 را روخوانی می کند. برای وی در جبران این ضعف، در ظرف یک هفته برنامه اقتصادی نوشته، در دو روز مانده به رای گیری دفترچه اش را پخش نموده اند. شاید مضحک ترین جنبه کار وی همین باشد که در سه دهه گذشته که مردم روزانه با مشکلات اقتصادی و گرانی و بیکاری و هزار معضل دیگر سرو کار داشتند برنامه ای به جامعه ارائه نداده بود و یکباره بخود آمده است و چند روزه می خواهد ره سال ها را بپیماید. چه کسی نمی داند، اقتصادی که بار سال ها تصمیمات نادرست و فاجعه بار را به دوش می کشد و سر تا پا فاسد است را بجز با تکیه بر همت و اراده ملی بر پایه ارزش گذاری بر نیروی کار سازنده و کنترل دقیق و تمرکز زدائی و تقویت مالکیت جمعی واجتماعی و حذف کاغذبازی های مخرب دولتی، نمی توان نوسازی کرد و توسعه سالم آن را تضمین نمود.

– موسوی بدنبال غنی سازی و همان سیاست هسته ای – نظامی ترسیم شده

از جانب "ولایت مطلقه فقیه" و فرماندهان نظامیست و مزیت خود را در این می بیند که زودتر از دیگران و از اول طرفدار اتمی شدن رژیم بوده است. (لابد اشاره به تلاش‌هایش در زمان جنگ برای اتمی شدن دارد). این موضعگیری موسوی بهیچ وجه موجب تعدیل تحریم‌های سیاسی و مالا اقتصادی از سوی جامعه بین‌المللی برای رها ساختن سیاست ایران بر باد ده اتمی رژیم نخواهد شد و خطر فرو افتادن در تنور جنگ را کم نمی‌کند. آمدن او، تنها جدول‌های زمانی را تغییر می‌دهد. در حالی که مردم ایران خواستار صلح، پایان دادن به سیاست ماجراجویانه اتمی حاکمیت، همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان و ایجاد منطقه ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی و هسته ای هستند.

- در هر انتخابات غیر آزادی، پیش‌بینی بسیار مشکل است چرا که "رای برتر" ممکن است در آخرین لحظات فرمان دیگری دهد. ولی اگر اتفاق غیرمترقبه ای نیافتد، به احتمال زیاد موسوی و احمدی نژاد به دور دوم "انتخابات" راه خواهند یافت. البته رقبا این بی‌داد در بی‌داد را بر نخواهند تابید و به حق اعتراض می‌کنند که خوب است اعتراضشان مورد پشتیبانی جامعه مدنی قرار گیرد. اما حضور موسوی در دور دوم از دامنه اعتراض به تقلبات خواهد کاست. چرا که "امیدی" بر جا خواهد گذاشت! در دور دوم اگر موجی به نفع موسوی ایجاد گردد، که "بزرگان" نظام نفسی به راحتی خواهند کشید با این تصور که پرونده‌های جنایت و چپاول‌شان بدون تهدیدی همچنان در گاو صندوق‌ها باقی خواهند ماند. ولایت هم یک رئیس‌جمهور "محبوب" و "میلیونی" خواهد داشت تا داریستی موقتی باشد بر جایگاه پوسیده آن، احمدی و حزب پادگانی البته در کمین خواهند ماند. اگر هم اتفاقی به نفع موسوی نیافتد و شبکه کارگزاران و خودفروختگان نتوانند احساسات مردم را برانگیزند، احمدی نژاد و حزب پادگانی او همچنان به تاخت و تاز ویرانگر و برپائی‌خانه گلی خود بر پایه سیاست و اقتصاد هیئتی، ادامه خواهند داد و نیز هزار گاهی از صندوق‌خانه اسرار برگ سیاهی از سیاه کاری‌های گذشته را برای مرعوب ساختن رقبا، برملا می‌کنند.

این چند نمونه که آورده شد بروشنی این پیام را دارد که اگر کسی با احساس نفرت از رئیس‌جمهور "ولی مطلق العنان فقیه" و به امید "تغییر" ولو اندک در این "انتخابات" محصور در ولایت شرکت می‌کند، این حساب را هم بکند که رای به موسوی راه تغییر نیست، چاه خواست‌های توده است و بهتر است به گزینه دیگری فکر کند.